

تدارک بخشی عدل و اعتدال

اقتراح مصلحت، اخلاق و سیاست در سیره نبوی، به انگیزه میلاد پیامبر خرد و روشنی حضرت رحمة للعالمین ...



اقتراح مصلحت، اخلاق و سیاست در سیره نبوی، به انگیزه میلاد پیامبر خرد و روشنی حضرت رحمة للعالمین .

تدارک بخشی عدل و اعتدال

همشهری انلاین-یاسر هدایتی: مصلحت، اخلاق و سیاست 3 مفهوم متمایز اما در ارتباط با هم در سنت سیاسی اسلام است. مصلحت، اخلاق و سیاست 3 مفهوم متمایز اما در ارتباط با هم در سنت سیاسی اسلام است. باتوجه به درهم تنیدگی کلام و حکمت اسلامی با سیاست نظری و عملی حاکمان مسلمان و همین‌طور حضور پررنگ فقه اسلامی در این میان، می‌توان با تامل و تدقیق در نسبت‌سنجی 3 مفهوم مصلحت، اخلاق و سیاست بسیاری از رفتارهای سیاسی حاکمان را در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی و شبه‌اسلامی تاریخ مسلمانان بازخوانی‌ای دیگرگون کرد.

در این میان البته الگوی سنت سیاسی پیامبر در اندیشه سیاسی اسلام خود یک معیار است که با تحلیل‌های روشمند می‌توان خوانشی ویژه از آن به دست داد و نسبت سنجی دیگری نیز داشت با آنچه دیگران با عنوان مصلحت سیاسی و سیاست مصلحتی، حقیقت اخلاق را به مسلخ مصلحت می‌برند.

در آستانه میلاد پیامبر اعظم، خاتم پیام‌آوران مهربانی و راستی، حضرت محمد -سلام خداوند بر او و خاندانش باد- بر آن شدیم تا در پرسشی پیرامون نسبت مصلحت اخلاق و سیاست در سیره نبوی، اقتراح‌ی را با دو تن از صاحب‌نظران داشته باشیم. دکتر صادق کوشکی، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکتر سیدیحیی یثربی، عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی پاسخگوی پرسش ما در این اقتراح بوده‌اند که از نظرتان خواهد گذشت.

دکتر محمد صادق کوشکی:

باتوجه به صراحت قرآن و تعمق در سیره پیامبر می‌توان گفت هدف اصلی تمامی فعالیت‌های پیامبر(ص) تزکیه و تعلیم است تا اینکه نهایتاً هدایت در مورد کل بشریت متحقق شود؛ با این افق دید، سیاست و به دست‌گرفتن قدرت سیاسی از نظر ایشان ابزاری کارآمد است در تحقق این هدایت.

بر همین اساس می‌توان گفت تعریف سیاست در منظر پیامبر تفاوت بنیادین دارد با نگاه رایج به سیاست در جهان و دنیای معاصر. پیامبر اسلام و به تبع ایشان اندیشه سیاسی اسلام به هیچ وجه به قدرت به عنوان یک هدف نگاه نمی‌کند بلکه در اندیشه اسلامی به قدرت صرفاً به عنوان یک ابزار نگریسته می‌شود؛ ابزاری که می‌تواند در خدمت هدایت و سعادت بشریت قرار گیرد و تا هنگامی که این ابزار بتواند در خدمت این هدف قرارگیرد به کارگیری‌اش مجاز شمرده می‌شود و هنگامی که کسب یا حفظ این ابزار منافات با هدایت انسان داشته باشد آن‌گاه این ابزار مشروعیت خود را از دست می‌دهد و قابلیت به کارگیری از سوی مومنان را نخواهد داشت.

با این مبناست که مهم‌ترین مصلحت، حفظ مسیر هدایت است و به تبع آن در یک نظام سیاسی بالاترین حد مصلحت، حفاظت از هدف غایی نظام سیاسی اسلام، یعنی هدایت بشریت است. از سوی دیگر پیامبر(ص) که فلسفه بعثت خود را تکمیل کرامت‌های اخلاقی بشر عنوان کرده است هیچ مرز و فاصله‌ای بین اخلاق و سیاست نمی‌بیند بلکه تنها سیاست مبتنی بر اخلاق را سیاست مورد قبول دین دانسته و از آن در مسیر هدایت بشر بهره می‌گیرد. باتوجه به گزاره‌های فوق روشن می‌شود که بین مفاهیم سیاست، اخلاق و مصلحت در اندیشه و روش پیامبر اسلام یک ارتباط منطقی مشاهده می‌شود.

در اندیشه پیامبر بنای سیاست بر شالوده اخلاق استوار می‌شود و چنین سیاستی به منظور تسهیل حرکت انسان‌ها به سمت هدایت به کار برده می‌شود و در این مسیر مهم‌ترین مصلحت حفظ دوسوی این مسیر است؛ یعنی حفظ اخلاق به عنوان مبنا و حفظ هدایت به عنوان غایت و مقصود و جز این دو مصلحت حدی برای مصلحت‌اندیشی در اندیشه سیاسی پیامبر یافت نمی‌شود. مروری بر سنت سیاسی پیامبر اسلام این نکته را روشن می‌سازد که پیامبر هیچ‌گاه با هدف کسب قدرت یا حفظ قداست به دست‌آمده یا بسط دامنه قدرت به سیاست نپرداخته‌اند.

هنگامی که حاکم بحرین پس از دریافت نامه پیامبر، مسلمان می‌شود و کیفیت حکومتداری‌اش رضایت پیامبر اسلام را جلب می‌کند،

پیامبر طی حکمی حکومت این فرد را به جزیره بحرین تمدید می‌نماید. در این فضا پیامبر تنها انگیزه خود را هدایت مردم این منطقه معرفی می‌کنند و هیچ چشمداشتی برای تسلط بر این جزیره و تصرف آن ارائه نمی‌کنند. همچنین در نامه‌نگاری ایشان با حاکمین و پادشاهان معاصر خود، تنها و تنها گرایش آن حاکمان به سمت هدایت را مطالبه می‌کنند و هیچ‌گاه از مقولات رایج سیاسی سخن به میان نمی‌آورند. از این‌روست که مسجد به عنوان سیاسی‌ترین پایگاه پیامبر مورد استفاده قرار می‌گیرد و سیاست‌ورزی در مسیر هدایت، عبادت قلمداد می‌شود.

بررسی دقیق سنت سیاسی پیامبر این نکته را روشن می‌سازد که اولویت اصلی پیامبر هدایت انسان‌ها بوده و طبیعی است که این هدایت نیازمند زمینه‌سازی است. بر همین اساس هیچ‌گاه جنگ از نظر پیامبر در اولویت قرار نداشته است و همواره به عنوان آخرین روش ناگزیر به آن نگریسته شده است. پیامبر هیچ‌گاه با هدف حفظ حکومت دست به شمشیر نبردند و آنچه خط قرمز ایشان در حوزه ورود به جنگ محسوب می‌شد تنها امنیت مردم و جامعه اسلامی بوده است چرا که این امنیت زمینه‌اصلی هدایت محسوب می‌شود. پیامبر با استناد به قرآن، امنیت مادی و روحی افراد را شروط لازم جهت هدایت جامعه می‌دانند و ضمن فراهم‌آوردن این دو زمینه تلاش می‌کنند تا عوامل خدشه‌دارشدن این دو زمینه را به حداقل ممکن کاهش دهند.

جنگ‌ها و سایر فعالیت‌های نظامی پیامبر صرفاً در این محدوده تجلی می‌یابد. به عنوان نمونه پیامبر اسلام بعد از فتح مکه، تمامی شهروندان این شهر را به‌رغم سوابق بسیار منفی آنان در مبارزه با اسلام، مورد عفو عمومی قرار می‌دهند و حتی چهره‌هایی مانند ابوسفیان یا همسر او موسوم به هند جگرخوار را نیز در حوزه مشمول عفو خود قرار می‌دهند اما صرفاً 3 شاعر چیره‌دست را که با اشعار خود به مضحکه اسلام پرداخته و مسیر گرایش مردم به اسلام را با استفاده از قدرت ادبی خود ناهموار می‌ساخته‌اند، به مرگ محکوم می‌کنند. اینکه پیامبر از سوابق بسیار منفی دشمنان خود (ابوسفیان و...) می‌گذرند اما تحمل اهانت به اسلام را ندارند و نگران هموارمندن مسیر جامعه به سوی هدایت هستند و صرفاً در این مسیر از ابزارهای خشن بهره می‌گیرند نماد و نشانه‌ای از جایگاه هدایت در سیره سیاست نبوی است.

دکتر سیدیحیی یثربی:

اخلاق، سیاست و مصلحت ممکن است با هم فاصله بگیرند و ممکن است که هرگز از یکدیگر فاصله نگیرند. فاصله گرفتن یا نگرفتن اینها از یکدیگر بستگی دارد که انسان به چه چیزی تکیه داشته باشد و مرجع و منبع تصمیم‌هایش چه باشد. اگر منبع و مرجع تصمیم‌های انسان، هوی و هوس و وسوسه‌های قدرت و ثروت و شهرت و این‌جور چیزها باشد همیشه مصلحت و سیاست اخلاق شناورند؛ یعنی این شخص به نسبت شرایطش تصمیم می‌گیرد و رفتار می‌کند؛ هم در تصمیم‌های سیاسی‌اش هم در رفتارهای شخصی‌اش و هم در مصلحت‌هایی که به آنان می‌اندیشد. مثلاً کسی که به دنبال جاه و مال و هوی و هوس است از سیاست تعریف ویژه‌ای ندارد هرطور که مطابق میلش باشد رفتار می‌کند. مصلحت او نیز گاه با سیاستش می‌خواند و گاه همخوان نیست. هدف برای او وسیله را توجیه می‌کند چرا که برخی می‌خواهند تنها به هدفشان برسند و هر وسیله‌ای را در راه نیل به هدف خود مشروع می‌دانند چون جز خود بر کسی تکیه ندارند.

اما اگر انسان تکیه‌گاه حساب شده‌ای داشته باشد نه تکیه‌گاه ناشی از وسوسه‌هایش، اخلاق، مصلحت و سیاست را با نسبتی حساب شده به هم پیوند می‌زند؛ مانند رسول اکرم(ص). تکیه‌گاه رسول‌الله، خداست و خود را نمی‌بیند. او برای خود کار نمی‌کند. مزد و پاداش نمی‌خواهد، بنابراین خلق او با خدا تعریف می‌شود و همیشه هم قابل پیش‌بینی و ثابت است. در آیه‌ای پیامبر با خلق عظیم وصف شده است. می‌گویند این آیه برای نوع رفتار پیامبر با خلق خدا نازل شده است. مردم عربستان یکدیگر را که صدا می‌کردند، مخاطب به جای بلی نام خود را تکرار می‌کرد؛ مثلاً اگر می‌گفتند حسن، مخاطب در پاسخ نام خود را تکرار می‌کرد و می‌گفت: حسن؛ یعنی من اینجا هستم. رسول خدا را اگر صدا می‌کردند محمد(ص)، جواب می‌داد: محمد(ص)؛ یعنی بله اما هرگاه کسی با احترام و لقب حضرت را صدا می‌کردند و می‌گفتند ای رسول خدا(ص)، حضرت در پاسخ آنها می‌گفت: لبیک. لبیک پاسخ غلامان بود در مقابل آقاها؛ یعنی در خدمت شما حاضریم؛ یعنی امر بفرمایید. این شخص خود را نمی‌بیند خدا را می‌بیند و مردم و وظیفه خودش را می‌بیند.

پیامبر(ص) در سیاست نیز همین گونه بودند؛ یعنی خدا را تنها می‌دیدند. فاتحان در هر شهری وارد شوند بهترین بنای آن شهر برای آنان است اما رسول خدا(ص) در فتح مکه در کنار مکه خیمه زد و وارد خانه‌ها نشد. مثل یک غریبه خیمه زد؛ حتی به خانه خود که عقیل در آن نشسته بود نرفت؛ همان خانه خدیجه؛ این یعنی خود را ندیدن. هنگام ورود به مکه انگار این آیین خداست که به مکه می‌آید نه محمد(ص). به جای آنکه مانند فاتحان دیگر با های و هوی تجمل و شکوه وارد شود سرش را آن‌قدر خم می‌کرد که ریش مبارکشان به زین شتر می‌خورد؛ این یعنی من نیستم و خدا هست. اما از نظر مصلحت‌اندیشی او تمام مصلحت‌ها را رعایت می‌کرد ولی نه به خاطر خود بلکه به خاطر خدا. مصلحت یعنی کاری که اگر آن را انجام بدهی نتیجه دلخواه آن را می‌گیری.

در جریان حدیبیه همه یاران او اصرار بر تصرف مکه داشتند اما پیامبر این کار را نکرد و یاران ایشان رنجیدند و این صلح را باعث شرمساری و ذلت مسلمانان قلمداد می‌کردند ولی برای محمد(ص) غروری مطرح نبود بلکه خدا مطرح بود و خلق خدا که آسیب

نبینند. باز هنگام وارد شدن به مکه لشکرش را به چند بخش تقسیم کرد و هرکدام را از طرفی فرستاد تا زیاد به نظر نرسند و مردم نترسند. او شعارها را کنترل می‌کرد. فرمانده یکی از این قسمت‌ها با لشکریانش فریاد می‌زدند؛#171؛ امروز روز انتقام است؛. رسول خدا با شنیدن این شعار با عجله علی(ع) را گسیل داشت تا پرچم را از دست آن فرمانده بگیرد و به پسر آن فرمانده تسلیم کند و گفت که شعارتان این باشد که #171؛ امروز روز مهربانی و شفقت است و کسی را آزار نخواهد رسید؛.